

از جبران خسارت بزه‌دیده توسط بزهکار تا جبران خسارت توسط دولت

احمد حاجی‌ده‌آبادی*

چکیده

مهم‌ترین دغدغه خاطر بزه‌دیدگان جرائم، پیش از آنکه اجرای مجازات بزهکار باشد، جبران خساراتی است که از رهگذر وقوع جرم متحمل شده‌اند. به همین جهت، جبران خسارت بزه‌دیده نقش بسیار مهمی را در سیاست جنایی داراست و متولیان و مقامات مسئول همواره می‌کوشند برای تحقق آن، از سایر ابزارهای سیاست جنایی استفاده بهینه‌ای بکنند. اینکه جبران خسارت بزه‌دیده، شرط بهره‌مندی بزهکار از نهادهایی همچون آزادی مشروط، تعلیق مجازات، ارجاع پرونده به میانجی‌گری کیفری، تخفیف و یا معافیت از مجازات است و نیز اینکه جبران خسارت گاه جایگزین مجازات و گاه به مثابه مجازات است، شواهد خوبی بر مدعای پیشین است. با وجود این عوامل مختلفی باعث شده است که دل بستن به جبران خسارت توسط بزهکار در همه موارد، آرزویی عبث و امیدوی خام جلوه نماید. در نتیجه ضرورتها ایجاب نموده است تا دولت به این مهم اقدام کند. اما آنچه در این میان حائز اهمیت است، پی‌جویی مبانی مطمئن برای این موضوع است. به نظر می‌رسد دولت در قبال بزه‌دیدگان، مدیون نیست و مسئولیت مدنی ندارد. دولت تنها وظیفه دارد به این امر اقدام نماید.

واژگان کلیدی: بزه‌دیده، خسارت، جبران دولتی خسارت، سیاست جنایی.

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (ahmaddehabady@yahoo.com).

مطالعه تاریخ حقوق کیفری حکایت از آن دارد که بزه‌دیده نقش یکسانی در دوره‌های مختلف حقوق کیفری نداشته است. ابتدا در دوره انتقام خصوصی، نقش محوری را در فرایند تعقیب و مجازات مجرم، بزه‌دیده بر عهده داشت و آن‌گونه که در خطابه ارسطو آمده است، کیفر نخست باید مجنی‌علیه را ارضا کند و بزه‌کار باید بداند که به خاطر بزه‌دیده آزار می‌بیند (ظفری، ۱۳۷۷: ۹۱). به تدریج با پیدایش دولت و شروع و گسترش دوره دادگستری عمومی، نقش بزه‌دیده در این میان کمرنگ شد، به گونه‌ای که جرم که روزی ماهیتی صرفاً خصوصی داشت، رنگ و بوی عمومی به خود گرفت و مشروعیت مجازات که زمانی مبتنی بر دفاع از حقوق بزه‌دیده بود، جای خود را به دفاع از حیات جامعه داد و دولتها به تدریج بزه‌دیده را به عنوان یک عنصر فعال از میدان سیاست جنایی خارج نمودند.

امروزه سیاست جنایی رویکردی متفاوت با گذشته به بزه‌دیده داشته است. در این رویکرد جدید، بزه‌دیده نه مانند دوره دادگستری عمومی مهجور است و نه مانند دوره انتقام خصوصی محور. تولد بزه‌دیده‌شناسی (Victimology) نتیجه در نظر گرفتن بزه‌دیده به عنوان رکن مخفی جرائم در قبال دیگر ارکان آن - جرم و مجرم - است.

بزه‌دیده‌شناسی به دو شاخه علمی و حمایتی تقسیم می‌شود. مراد از بزه‌دیده‌شناسی علمی، بررسی نقش بزه‌دیده در تکوین فرایند جرم است. اما در بزه‌دیده‌شناسی حمایتی یا ایدئولوژیک و یا سیاسی، سخن از آن است که فارغ از نقش بزه‌دیده در تکوین جرم، او نیازمند توجه و حمایت است. گرچه حمایت از بزه‌دیده طیف وسیعی از اقدامات را همچون حمایت پزشکی، روانی، اجتماعی، حقوقی و ... در بردارد، اما بی‌گمان مهم‌ترین حمایت، حمایت اقتصادی یعنی جبران خسارت بزه‌دیده است. به همین جهت این موضوع از گذشته و حتی در دوره دادگستری عمومی، محل توجه قانونگذاران و حاکمان بوده است و امروز با ابعادی تازه و در پرتو جنبشهای حمایت از بزه‌دیدگان که متأثر از اموری مختلف همچون بزه‌دیده‌شناسی حمایتی و میانجی‌گری کیفری و به خصوص عدالت ترمیمی است، شکل و قالب جدیدی به خود گرفته است. از سویی دیگر پژوهشها نشان داده است که مهم‌ترین دغدغه خاطر بزه‌دیدگان جرائم، پیش از آنکه اجرای مجازات بر بزه‌کار باشد، جبران خساراتی است که در نتیجه وقوع جرم متحمل شده‌اند (وان فرکم، ۱۳۸۴: ۶۳).

بدیهی است اصل و قاعده اولی در این زمینه آن است که بزه‌کار مسئول جبران خسارت بزه‌دیده است. اما عوامل مختلفی باعث شده است تا این اصل در مواردی متعدد، جامه عمل نپوشد و بزه‌کار به هیچ وجه خسارت بزه‌دیده را جبران ننماید. گاه بزه‌کار تنها بخشی از خسارت را جبران می‌کند و گاه فاصله زمانی میان وقوع جرم و جبران خسارت توسط بزه‌کار طولانی است. همه اینها در حالی است که خسارت بالفعل بزه‌دیده، جبران بالفعل می‌طلبد. به ناچار باید در جست‌وجوی شخص یا اشخاص دیگر بر آمد که به این مهم اقدام نمایند و بی‌گمان دولت در این میان با توجه به وظایفی که بر عهده دارد - که از جمله مهم‌ترین آنها حفظ امنیت شهروندان است - و نیز با توجه به امکانات و منابع مالی بسیاری که در اختیار دارد، سهم فراوانی در این زمینه دارد.

در نتیجه اصلی به نام اصل جبران خسارت بزه‌دیده به هزینه دولت - که ما از آن گاه با عنوان اصل جبران دولتی خسارت* یاد می‌کنیم - تأسیس و به کار گرفته شده است. اهمیت این اصل از آنجا روشن می‌شود که برخی دولتها حتی در جایی که ظواهر امر حاکی از مسئولیت داشتن آنها در قبال خسارات اشخاص است، به بهانه‌های مختلف همچون حاکمیتی قلمداد کردن اقدامات خویش، از جبران خسارت متضررین استنکاف کرده‌اند (آشوری، ۱۳۷۶: ۳۹ و ۸۰ - ۸۱). حال چه دلیل یا ادله‌ای باعث شده که دولت به جبران خسارات بزه‌دیدگانی بپردازد که علی‌الظاهر دولت نقشی در ایراد ضرر به آنها نداشته است و چرا دولت باید باری را به دوش کشد که وظیفه او نبوده، بلکه وظیفه بزه‌کار است؟

در نوشتار حاضر، ابتدا از مفهوم بزه‌دیده (الف) و مبانی، ماهیت و اهداف جبران خسارت توسط بزه‌کار (ب) بحث می‌کنیم. سپس به ضرورت وجود دیگر نهادهای جبران‌کننده خسارت (ج) می‌پردازیم. آن‌گاه اهداف و فواید جبران دولتی خسارت (د) و پیشینه آن (ه) را بیان می‌کنیم و در نهایت اشاره‌ای به مبانی حقوقی (و) و فقهی (ز) آن خواهیم داشت.

* در ادبیات حقوقی به زبان فارسی و به ویژه در آثار مکتوب در زمینه سیاست جنایی، واژه «جبران خسارت دولتی» بسیار به کار رفته است. به گمان ما، واژه مناسب‌تر و صحیح‌تر «جبران دولتی خسارت» است؛ چرا که کلمه «دولتی»، وصف خسارت نیست، بلکه صفت و مضاف‌الیه واژه «جبران» است.

الف. مفهوم بزهدیده

واژه بزهدیده در انگلیسی معادل Victim و برای آن در زبان عربی واژگان متعددی چون مجنی‌علیه، ضحیه، مضرور، متضرر و فریسه به کار رفته است (سلیمان الفاروقی، ۱۹۹۱: ۷۳۳). در زبان فارسی نیز گاه با اصطلاحات قربانی، مجنی‌علیه و زیان‌دیده به صورت مترادف استعمال می‌شود.

شاید در بادی امر چنین به نظر آید که تعریف این اصطلاح روشن و واضح است، چرا که بزهدیده یعنی قربانی جرم و کسی که جرمی علیه او انجام گرفته است. شاید به خاطر همین وضوح معناست که در تعریف این واژه با فقر منبع به خصوص در زبان فارسی مواجه هستیم؛ به عکس واژه «بزه» که در کتابها و مقالات متعدد، پیرامون آن از حیث حقوقی و جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی بحث و بررسی شده است.

با توضیحاتی که در ادامه خواهد آمد روشن می‌شود که معنای این واژه - بر خلاف آنچه به نظر می‌رسد - چندان واضح و روشن نیست و لذا میان تعاریف صورت گرفته اختلافاتی دیده می‌شود. ضمن آنکه تشخیص قربانی و بزهدیده در برخی جرائم همچون تقلب و کلاهبرداری از خدمات بهزیستی یا بیمه‌ای (Welfare or insurance fraud)، اختلاس (Embezzlement) و ولگردی و تکدی (Vagrancy) به سادگی امکان‌پذیر نیست (Farajih Ghazvini, 2002: xxi).

علی‌رغم اینکه این واژه در فرهنگهای معتبر فارسی همچون لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ معین نیامده است، از معادل عربی این واژه - مجنی‌علیه - با معنایی بسیار مجمل یاد شده است: «آنکه بر او جنایت رفته» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۰۳۳۵) و «کسی که جرم از دیگری به ضرر او واقع شده باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۲۳۲).

این واژه در کتابها و مقالات حقوقی و جرم‌شناسی مورد بحث واقع شده است. علی‌رغم تنوع تعاریف صورت گرفته، دو رویکرد کلی در این زمینه مشاهده می‌شود که می‌توان از این دو رویکرد به تعریف موسع و تعریف مضیق بزهدیده تعبیر نمود.

در رویکرد اول آنچه مهم است ورود ضرر و خسارت به دیگری است، اما اینکه منشأ ایراد ضرر چیست و وارد کننده آن کیست اهمیتی ندارد؛ چه منشأ ایراد ضرر و به تعبیر بهتر خاستگاه آسیب جرم باشد، چه شبه‌جرم و چه بلایای طبیعی. دو تعریف زیر، تعریف موسع به شمار می‌روند:

مطابق نظر سپارویک (Separovic):

بزه‌دیدگان کسانی هستند که در اثر فعل یا ترک فعل دیگری تهدید شده‌اند، صدمه دیده‌اند یا از میان رفته‌اند. صدمه ممکن است توسط اشخاص یا دیگر ساختارها و نهادهایی که مردم نیز درگیر آن‌اند، رخ داده شده باشد (Ibid: 3).

و به عقیده نویسندگان کتاب بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی:

بزه‌دیده کسی است که یک خسارت قطعی، آسیبی بر تمامیت شخصی او وارد آورده است و اکثر افراد جامعه هم به این مسئله اذعان دارند (لیز و فیلیزولا، ۱۳۷۹: ۹۶).

۹۹

فقه حقوق

به عکس تعریف موسع، در تعریف مضیق بزه‌دیده، خاستگاه آسیب اهمیت دارد و آن انحصاراً واقعه‌ای است به نام جرم.

ماده ۱ بخش الف از اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان جرم و قربانیان سوء استفاده از قدرت* مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۸۵) نیز با همین رویکرد مقرر می‌دارد: بزه‌دیدگان اشخاصی‌اند که در پی فعلها یا ترک‌فعلهای ناقض قوانین کیفری دولتهای عضو - از جمله قوانینی که سوء استفاده‌های مجرمانه از قدرت را ممنوع کرده‌اند - به صورت فردی یا گروهی به آسیب - از جمله آسیب بدنی و روانی - درد و رنج عاطفی، زیان اقتصادی یا آسیب اساسی به حقوق بنیادی خود دچار شده‌اند.

بحث و بررسی و نقد و ابرام تعاریف صورت گرفته برای بزه‌دیده از حوصله این مقاله خارج است، اما همین قدر اشاره می‌شود که ظاهراً لازم نیست هر بزه‌دیده جرمی، متضرر از آن هم باشد. در نتیجه کسانی که جرائم ناقص همچون شروع به جرم، جرم محال و جرم عقیم - به فرض جرم‌انگاری دو دسته اخیر - علیه ایشان رخ داده است، بزه‌دیده هستند، گرچه متضرر نیستند. بر این اساس بهتر است بزه‌دیده با رویکرد مضیق چنین تعریف شود:

بزه‌دیده شخصی است حقیقی یا حقوقی که در پی وقوع فعل یا ترک‌فعل مجرمانه، متحمل ضرر مادی، جسمی، روانی و یا معنوی شده، یا در معرض خطر واقع شده و یا به یکی از حقوق اساسی به رسمیت شناخته شده قانونی او لطمه وارد شده است.

روشن است که بحث جبران خسارت بزه‌دیده به هزینه دولت، تنها در صورتی است که بزه‌دیده، متحمل خسارت شده باشد.

* Declaration of Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power.

ب. مبانی، ماهیت و اهداف مسئولیت بزهکار

بدیهی است وقتی جرمی رخ می‌دهد و کسی از رهگذر وقوع آن آسیب و خسارت می‌بیند، همه نگاهها در وهله اول متوجه بزهکار است؛ کسی که با نقض قانون و با مخالفت با اراده قانونگذار به دیگری صدمه وارد کرده است. اما به راستی چه نیرویی بزهکار را در قبال بزه‌دیده مسئول قلمداد می‌کند؟ ماهیت و اهداف این مسئولیت چیست؟ با شناخت این امور و مقایسه با مبانی، ماهیت و اهداف مسئولیت دولت در قبال خسارت بزه‌دیدگان، بهتر می‌توان اصل جبران دولتی خسارت را شناخت.

ب - ۱. مبانی

مهم‌ترین مبنای مسئولیت مدنی بزهکار، نظریه تقصیر است. بر این اساس، بزهکار به علت آنکه با اراده و تصمیم، قوانین را نقض کرده است و یا با بی‌احتیاطی و غفلت و مسامحه با ارتکاب جرم موجب ورود ضرر به دیگری شده است مقصر است و در نتیجه مسئول جبران خسارات بزه‌دیده است. تقصیر همان گونه که می‌تواند مبنای مسئولیت کیفری بزهکار باشد، می‌تواند مبنای مسئولیت مدنی وی نیز قرار بگیرد. در کنار تقصیر، می‌توان به نظریه منافع نیز اشاره کرد. مطابق این نظریه، هرکس از مزایای عملی منتفع شود، باید زیان ناشی از آن را نیز متحمل شود. در بحث ما نیز بزهکار با انتفاع مالی و روحی و روانی از جرم، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خویش است.

ب - ۲. ماهیت

در مورد ماهیت مسئولیت بزهکار باید گفت علی‌رغم آنکه ممکن است کسی ماهیت مسئولیت بزهکار را «مجازات» بدانند، به خصوص آن که بند ۹ بخش الف اعلامیه سازمان ملل در مورد اصول اساسی دادرسی برای بزه‌دیدگان جرائم و قربانیان سوء استفاده از قدرت مشعر به این معناست،* اما ماهیت مسئولیت بزهکار «دین» است و به عبارت دیگر بزهکار در قبال بزه‌دیده نسبت به پرداخت خسارات مدیون محسوب می‌شود و به همین جهت است که

* مطابق این بند: «حکومتها باید عرف و قواعد و حقوقشان را برای در نظر گرفتن پرداخت غرامت به عنوان مجازاتی قابل اجرا، در پرونده‌های جزایی، علاوه بر سایر محرومیتها، بررسی کنند.»

پاره‌ای قوانین مقرر می‌دارند که تشریفات آیین دادرسی مدنی بر مطالبه ضرر و زیان از بزهکار، حاکم است (ماده ۱۱. ق.آ.د.ع.و.ا. در امور کیفری ۱۳۷۸).

به هر حال مسئولیت مدنی بزهکار، ویژگیهای مجازات همچون تردیلی بودن، ساقط شدن در اثر فوت و یا جنون مجرم و ... را ندارد و اینکه ممکن است بتوان برای آن کارکردی شبیه مجازات را در نظر گرفت، امری جدا از مجازات بودن آن است.

ب- ۳. اهداف

در مورد هدف این مسئولیت نیز می‌توان دو هدف را در نظر گرفت. یک هدف ناظر به بزهکار است و آن «پیشگیری از جرم و اعمال زیانبار» است. در واقع با مسئول دانستن بزهکار، سعی می‌شود که او را از انجام جرائم زیانبار بعدی بازداشت (زکی حسین زیدان، ۲۰۰۴: ۱۹۷). هدف دیگر ناظر به بزه‌دیده است و آن عبارت است از ترمیم خسارات و بازگرداندن او به وضعیت سابق. قربانی شدن آثار متعدد و متنوع مالی و روحی و روانی برای فرد بزه‌دیده در پی دارد (در این زمینه ر.ک. به پوت واین و سامونز، ۱۳۸۳: ۳۹ - ۴۰؛ اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، ۱۳۸۴: ۱۳ - ۱۸). به عقیده برخی، پیامدهای مالی و مادی معمولاً آشکارترین پیامدهای بزه‌دیدگی هستند (وان فرکم، همان: ۵۷). بزه‌دیدگان آرزو می‌کنند که بتوانند با این خسارات کنار بیایند و به وضعیت پیش از وقوع جرم باز گردند و یکی از ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین راهها برای بازگشت دوباره آنها، ترمیم خسارات ایشان است که این هدف با مسئول دانستن بزهکار به آسانی قابل تحقق است.

ج. ضرورت وجود دیگر نهادهای جبران کننده خسارت

گرچه قاعده اولی آن است که بزهکار مسئول جبران خسارت بزه‌دیده است، لکن واقعیت نشان می‌دهد که امور متعددی باعث می‌شود تمام یا بخشی از خسارت بزه‌دیده توسط بزهکار جبران نشده باقی بماند. از جمله این امور می‌توان به شناخته نشدن بزهکار اشاره کرد که خود ناشی از علل مختلفی همچون ضعف دستگاههای انتظامی و یا قصور و تقصیر ایشان و نیز مهارت و هوش بزهکار در امحای آثای جرم و عدم اقدام به موقع بزه‌دیده در شکایت کردن از بزهکار است. همچنین گاه بزهکار شناخته شده است، ولی بنا به عللی همچون عدم کفایت ادله اثبات دعوا، فرار و یا کشته شدن و یا خودکشی بزهکار، طولانی بودن زمان رسیدگی و

۱۰۱

فقه حقوق

مهلت‌دار بودن پرداخت و نیز عدم کفایت درآمد بزهکار، خسارت بزه‌دیده جبران نمی‌گردد. مارگری فرای با نقل یک مورد واقعی می‌نویسد:

مردی در سال ۱۹۵۱ در اثر یک حمله کور شد. پرداخت ۱۱۵۰۰ پوند خسارت به وسیله بزهکاران برای او مقرر گشت. حکم داده شد که هر یک از دو مهاجم که اینک خارج از زندان به سر می‌برند، هر هفته پنج شیلینگ بپردازند. بزه‌دیده باید چهارصد و بیست و دو سال دیگر زندگی کند تا آخرین قسط را بگیرد. این یک طنز تلخ است. آیا می‌توانیم به نحو بهتری به بزه‌دیدگان کمک کنیم؟ (دبستانی، ۱۳۷۶: ۱۴۷)

بنا به آنچه بیان شد، اندیشه گسترش مسئولین پرداخت خسارت در نظام‌های حقوقی مطرح و تثبیت گردید. این اندیشه ابتدا نه در حقوق کیفری بلکه در حقوق مدنی صورت گرفت و آنچه در این تحول تأثیر شگرف داشت، «عینی‌سازی» (objectivation) و «جمعی‌سازی» (collectivization) مسئولیت به علت تحول صنعتی و ماشینی شدن فعالیت‌های بشری بود (ژوردن، ۱۳۸۳: ۲۶ - ۲۷). شاید اولین توسعه در مسئولین پرداخت خسارت با تأسیس و گسترش صنعت بیمه بود. اما بیمه نمی‌تواند در همه خسارات به خصوص خسارات ناشی از جرائم کارساز باشد. بدیهی است بزهکار بالقوه تنها می‌تواند مسئولیت ناشی از اعمال غیر عمدی خویش را بیمه نماید و هیچ بیمه‌گری به خاطر روشن نبودن نوع جرم ارتكابی و ریسک بالای پذیرش بیمه حاضر نیست مسئولیت ناشی از اعمال عمدی دیگران را بیمه نماید. این در حالی است که اکثر جرائم عمدی‌اند و جرائم خطایی درصد کمی را تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر برخی بزه‌دیدگان بالقوه نیز تنها نسبت به برخی جرائم همچون جرائم رانندگی و سرقت حاضر به بیمه کردن خود و اموال خودند و به علت قطعی نبودن وقوع جرم و احتمال ضعیف قربانی واقع شدن در سایر جرائم، حاضر به دادن مبلغی به عنوان حق بیمه نیستند. همه این امور باعث شده تا اندیشه گذر از بیمه نیز فراهم شود و در این میان نگاهها به سوی دولت متمرکز شده است.

د. اهداف و فواید جبران دولتی خسارت

در مباحث قبلی دیدیم که دو هدف عمده در مسئولیت بزهکار نسبت به جبران خسارت بزه‌دیده وجود دارد. یکی ناظر به بزهکار است که عبارت است از پیشگیری از جرم و اقدامات زیانبار وی و دیگری ناظر به بزه‌دیده است که عبارت از ترمیم خسارت و بازگرداندن وی به وضعیت پیش از ارتكاب جرم است. اما بینیم اهداف و فواید جبران دولتی

خسارت چیست. امور مختلفی را می‌توان نام برد؛ از جمله بهبود وضع بزه‌دیدگان، پیشگیری از بزه‌دیدگی مجدد بزه‌دیده، پیشگیری از انتقام‌گیری بزه‌دیده و یا بستگان او، پیشگیری از تبدیل شدن بزه‌دیده به بزهکار، کاهش رقم سیاه بزهکاری (به علت لزوم اعلام وقوع جرم از طرف بزه‌دیدگان برای بهره‌مندی از جبران دولتی خسارت) و در نتیجه سیاست‌گذاری بهتر در زمینه مسائل کیفری، و در نهایت می‌توان به تشویق افراد به پیروی از توصیه‌ها و اقدامات پیشگیری وضعی اشاره کرد.

۵. پیشینه جبران دولتی خسارت

جبران دولتی خسارت، امری فاقد پیشینه و کاملاً جدید نیست، بلکه این موضوع در قوانین و نظامهای حقوقی دوران گذشته نمود داشته است. گرچه طرح ابعاد وسیع آن یعنی طرح گسترده مبانی، اهداف، قلمرو و شرایط آن کاملاً جدید است، اما نمی‌توان مترقی بودن پاره‌ای از قوانین گذشته را نادیده انگاشت. بحث را در دو قسمت دوران گذشته و دوران معاصر پی می‌گیریم؛ با این تذکر که مرادمان از دوران معاصر، دوره پیدایش مکاتب کیفری به این سوست.

۵-۱. جبران دولتی خسارت در دوران گذشته

گرچه قدیمی‌ترین قانونی که اکنون در دسترس ماست و جبران دولتی خسارت در آن نمود دارد، قانون حمورابی است که متعلق به حدود قرن هفده پیش از میلاد است، اما نمی‌توان به طور قطع مدعی شد که پیش از حمورابی در هیچ نظام حقوقی و قضایی، جبران دولتی خسارت پیش بینی نشده بود؛ زیرا به قول ویل دورانت، تاریخ کتابی است که همیشه آن را از نیمه‌باز می‌کنیم و این سخن در باب تاریخ حقوق به علت عدم اطلاع ما از نقطه آغاز پیدایش آن، سخن صحیحی است (امین، ۱۳۸۲: ۷۴). مواد ۲۳ و ۲۴ قانون‌نامه حمورابی، وظیفه دولت در جبران خسارت را در دو مورد به رسمیت شناخته بود. ماده ۲۳ مقرر می‌داشت:

اگر سارق دستگیر نشود شخصی که اموال او به سرقت رفته است باید در مقابل خدا شرح اموال مسروقه را بدهد و شهر و حاکمی که در قلمرو و ناحیه او سرقت انجام گرفته باید عوض اموال مسروقه او را بدهد (سراس، ۱۹۹۳: ۹۰).

و بنا بر ماده ۲۴:

اگر این جان بود که از دست رفته است شهر و حاکم باید به خانواده او یک مینای نقره [حدود ۵۰۰ گرم] بپردازد (همان).

پس از حمورابی، در حکومت هاتی به این مسئله برخورد می‌کنیم. سینوهه پزشک مخصوص فرعون در ۱۳۷۰ سال قبل از میلاد حضرت مسیح(ع)، در شرح سفرش به کشور هاتی می‌نویسد:

در هاتی اگر اموال کسی را در جاده‌ها بدزدند، پادشاه کشور دو برابر اموال او را به وی می‌دهد و هر گاه کسی بر اثر حمله دزدان در راه به قتل برسد، پادشاه معادل آنچه مقتول در زمان حیات خود تحصیل کرده به بازماندگان تأدیه می‌نماید، به طوری که بازماندگان مقتول، از حیث معاش نگرانی نخواهند داشت (والتری، ۱۳۸۲: ۲۷۹).

پس از این به شریعت یهود می‌رسیم. تورات در یک مورد به این موضوع اشاره کرده است. بنا به آیه ۲۳ باب ۲۱ سفر خروج، اگر زن حامله‌ای در دعوی خیابانی گرفتار شود و اشخاص ناشناس به او صدمه وارد کنند، در این اوضاع و احوال، وظیفه مقامات محلی است که دیه متناسب با صدمه وارد آمده را به او پردازند (بادامچی، ۱۳۸۲: ۸۸).

پس از شریعت یهود، به شریعت مبین اسلام می‌رسیم که در موارد متعدد به ضمان بیت‌المال در قبال دیه نفس یا دیه جرح حکم کرده است: مواردی همچون فرار قاتل در قتل عمدی و نبودن مالی برای قاتل یا اقارب وی؛ یافته شدن کشته‌ای در بیابان و شناخته نشدن قاتلش؛ نبودن عاقله‌ای برای قاتل در قتل خطایی محض؛ و کشته شدن مجنون مهاجم توسط مدافع اسلام مبنای وظیفه بیت‌المال را نه قصور و تقصیر بلکه عمدتاً هدر نرفتن خون مسلمان می‌داند (لایبطل دم امرء مسلم). گفتنی است برخی فقها موارد پرداخت دیه از بیت‌المال را حصری نمی‌شمارند، بلکه آنها را تمثیلی می‌دانند و عبارت «لایبطل دم امرء مسلم» را قاعده‌ای کلی و قابل تطبیق در موارد متعدد می‌دانند. توضیح بیشتر در ادامه مباحث خواهد آمد.

۵-۲. دوران معاصر

در بررسی جبران دولتی خسارت از قرن هیجدهم به این سو، ابتدا به آنریکو فری از بنیان مکتب تحقیقی بر می‌خوریم که معتقد است:

دولت مکلف است کلیه اقدامات ضروری تأمین را قبل از ارتکاب جرم و به منظور جلوگیری از وقوع آن به عمل آورد و لذا در صورت قصور و عدم اقدام به موقع، مسئولیت خود را برانگیخته، مکلف به جبران خسارات وارده خواهد بود (آشوری، ۱۳۷۶: ۸۱).

پس از وی، اندیشه جبران خسارت بزه‌دیده در مکتب دفاع اجتماعی توسط مارک آنسل - از پیشگامان این مکتب - مطرح شد (لپز و فیلیزولا، همان: ۷۵). در این میان اندیشه فوق‌با پیدایش بزه‌دیده‌شناسی ثانوی یا عمومی که آن را جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناسی یا بزه‌دیده‌شناسی کنشی نیز نامیده‌اند (گسن، ۱۳۷۰: ۱۹۷) و هدف آن حمایت از بزه‌دیده صرف نظر از نقش وی در جرم است، رشد بهتری یافت. همچنین آنچه نقش بسیار مهمی در اندیشه فوق داشته، عدالت ترمیمی (restorative justice) است که رویکرد جدید سیاست جنایی است. توجه ویژه عدالت ترمیمی به بزه‌دیده و نیازهای وی باعث شده است که جبران خسارت بزه‌دیده از جمله اهداف اساسی عدالت ترمیمی باشد و طبیعی است آن گاه که از طریق بزهکار نتوان خسارت وارد شده را جبران کرد، نقش دولت مطرح می‌شود.

اندیشه جبران خسارت بزه‌دیده به هزینه دولت، پس از جنگ جهانی دوم در اروپا و آمریکای شمالی مطرح شد. البته باید به نقش شورای اروپا در تصویب «کنوانسیون اروپایی پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان جرمهای خشونت‌بار»^{*} مصوب ۲۴ دسامبر ۱۹۸۳ در استراسبورگ اشاره کرد که با ایجاد سند منطقه‌ای الزام‌آور، کشورهای عضو را تحت تأثیر خویش قرار داد. سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۵ «اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوء استفاده از قدرت»^{**} را تصویب نمود و در ماده ۱۲ بر نقش دولت در زمینه جبران خسارت بزه‌دیده تأکید نمود. اعلامیه مزبور هر چند جنبه الزام‌آور ندارد، می‌تواند مبنایی برای شناسایی حقوق بزه‌دیدگان قرار گیرد.

در سطح کشورها، اصل جبران دولتی خسارت ابتدا در سال ۱۹۶۳ در زلاندنو مطرح شد. انگلستان دومین کشوری بود که به این امر پرداخت. اصل مزبور در سال ۱۹۶۴ در انگلستان در قالب طرحی آزمایشی به اجرا در آمد و سیر تکاملی خاصی پیدا نمود. جبران خسارت که بر اساس یک پیش‌نویس قانون (white paper) که وزارت کشور آن را تهیه کرده بود به اجرا در آمد، پس از ۲۴ سال در سال ۱۹۸۸ پارلمان در زمینه آن قانون‌گذاری کرد و مواد ۱۰۸ تا ۱۱۷ قانون عدالت کیفری (Criminal Justice Act) را به آن اختصاص داد. در سال ۱۹۹۵ جبران دولتی

* European Convention on the Compensation of Victims of Violent Crimes.

** Declaration of Basic Principles of Justice for Victims of Crime.

خسارت در سیزده ماده و به شکل قانون مستقلی به نام قانون جبران صدمات کیفری (Criminal Injuries Compensation Act 1995) به تصویب رسید که بر اساس آن طرحی در سال ۱۹۹۶ اجرا شد. در سال ۲۰۰۱ طرح جدید (The Criminal Injuries Compensation Scheme 2001) جایگزین طرح قبلی شد. کشورهای دیگر هم مثل فرانسه در سال ۱۹۷۷ و آلمان در ۱۹۷۶ در این زمینه اقداماتی کردند.

اندیشه فوق در ایران هم مطرح شده است و مطالعاتی توسط قوه قضاییه صورت گرفته است. این بدان جهت است که قوه قضاییه مطابق برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۸-۱۳۸۴) مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱ مکلف شده است لایحه‌ای را به نام «حمایت از بزه‌دیدگان اجتماعی» تهیه کند و به تصویب مراجع ذیصلاح برساند. قوه قضاییه در همین زمینه و توسط معاونت حقوقی و توسعه قضایی خود به ایجاد کمیته‌ای به نام حمایت از بزه‌دیدگان مبادرت کرده است. کمیته مزبور طرحی را به نام «طرح حمایت از افراد در معرض بزه‌دیدگی و بزه‌دیدگان» در دست بررسی دارد.

و. اشاره‌ای به مبانی حقوقی جبران دولتی خسارت

گرچه اصل جبران دولتی خسارت، مباحث متعددی را همچون اصول حاکم، شرایط، آیین دادرسی و ... در بردارد، اما بی‌گمان مهم‌ترین موضوع آن، مبانی آن است. با توجه به اینکه این اصل در ظاهر خلاف اصل شخصی بودن مسئولیت است، سؤال اساسی این است که چه نیرویی دولت را در قبال خسارت بزه‌دیده موظف و یا احیاناً مسئول نشان می‌دهد. چه توجیهی وجود دارد که دولت مسئول جبران خسارتی باشد که از ناحیه دیگری - بزه‌کار - وارد شده است؟

این امر به خصوص با توجه به چالشهای فراروی این اصل بیشتر روشن می‌شود. بدیهی است جبران دولتی خسارت ممکن است به امور زیر بینجامد: فرار بزه‌کار از پرداخت خسارت به بهانه اعسار؛ جدیت نداشتن بزه‌دیده در اقامه دعوی علیه بزه‌کار و درخواست تعقیب وی؛ کم‌رنگ شدن نقش پیشگیرانه مسئولیت مدنی بزه‌کار؛ جدیت نداشتن بزه‌دیده در دفاع از خویش؛ رواج خودزنی و خود بزه‌دیدگی؛ تحمیل هزینه سرسام‌آور بر بودجه عمومی و بیت‌المال و تشویق بزه‌دیدگان به اغراق‌گویی و بزرگ‌نمایی پدیده مجرمانه صورت گرفته.

علاوه بر این، خسارت‌دیدگان جامعه به بزه‌دیدگان منحصر نمی‌شوند و دولت در این میان اگر خواسته باشد به جبران خسارت همگان پردازد، خزانه عمومی تهی می‌شود و اگر خواسته باشد تنها خسارت بزه‌دیدگان را مورد توجه قرار دهد، آیا چنین امری ترجیح بلامرجح نیست (Dunn:105).

با توجه به مباحث فوق لازم است اصل دولتی جبران خسارت بزه‌دیده از مبنا یا مبانی متقن و مستحکمی برخوردار باشد و به همین جهت است که پی‌جویی مبانی مطمئن برای حقوق بزه‌دیدگان به طور کلی و جبران خسارت به طور ویژه، از دغدغه‌های فکری برخی اندیشمندان بوده است (گسن، همان: ۴۵ - ۴۶).

تئوری‌های مختلفی به عنوان مبنای جبران دولتی خسارت مطرح شده است. برنارد ویلمو می‌نویسد: به طور کلی نظریه‌ها یا توجیحات زیربنایی بسیار مختلفی [مطرح و] بحث شده است. به عنوان مثال: نظریه مسئولیت مطلق (strict liability theory)؛ نظریه قصور دولت (the government negligence theory)؛ نظریه حمایت مساوی (the equal protection theory)؛ نظریه بشردوستانه (the humanitarian theory)؛ نظریه تعهد اجتماعی (the social welfare theory). (Villmow, in victims and criminal justice, 1991: 176)

با وجود تعدد و تنوع مبانی مطرح شده، می‌توان گفت تمام مبانی مطرح شده بر دو قسم‌اند. پاره‌ای از مبانی سعی کرده‌اند دولت را در قبال خسارت بزه‌دیدگان مسئول بشناسند، همان گونه که بزه‌کار مسئول جبران خسارت بزه‌دیده است. از این مبانی به «مبانی مسئولیت مدنی دولت» تعبیر می‌کنیم. در نتیجه خسارتی که دولت در این زمینه می‌پردازد، «حق» ایشان است و ایشان می‌توانند از دولت آن را مطالبه کنند. به عبارت دیگر ماهیت وظیفه دولت در قبال بزه‌دیده، «دین» و جبران خسارت، «حق» آنهاست. به همین جهت برخی حقوق‌دانان عرب‌زبان از این مبانی به «اعتبار التعویض حق» تعبیر کرده‌اند (زکی حسین زیدان، همان: ۱۹۲).

در مقابل، پاره‌ای دیگر از مبانی، دولت را به هیچ وجه مسئول خسارت بزه‌دیده نمی‌دانند، اما به خاطر وجود مصالح و فواید فراوانی که در این امر است، برای دولت تکلیفی را ایجاد می‌نماید. از این مبانی به «مبانی مسئولیت اجتماعی دولت» تعبیر می‌کنیم. به عبارت دیگر دولت وظیفه دارد به بزه‌دیدگان مساعده و کمک نماید، همانند سایر مساعدتها و کمک‌هایی که به برخی آسیب‌دیدگان می‌کند، بدون اینکه بدهکار آنان باشد و آنان طلبکار دولت باشند.

در نتیجه ماهیت وظیفه دولت در قبال جبران خسارت بزه‌دیده، نه مسئولیت مدنی که تکلیف صرف است و جبران خسارت نه حق (right) بزه‌دیده که اعانه و حمایت (protection) محسوب می‌شود. به همین جهت است که برخی حقوقدانان عرب‌زبان از این مبانی به «اعتبار التعویض مساعده» یاد کرده‌اند (همان: ۱۹۲).

روشن است اینکه ماهیت وظیفه دولت، مسئولیت مدنی است یا تکلیف صرف است، نه تنها از نظر تئوری و علمی که از نظر عملی نیز آثار متفاوتی به جا می‌گذارد. در اینجا تنها به برخی مبانی اشاره می‌کنیم و از نقد و بررسی تفصیلی آنها چشم می‌پوشیم و موضوع را به فرصت دیگری واگذار می‌کنیم.

و-۱. مبانی مسئولیت مدنی دولت

می‌دانیم که مسئولیت مدنی به دو شکل مسئولیت قراردادی و قهری است. مبنای این تقسیم، منشأ ایراد خسارت است (ژوردن، همان: ۱۷)، به این معنا که اگر خسارت وارد شده از عدم اجرای قراردادی که میان مسئول و زیان‌دیده منعقد شده ناشی شده باشد، مسئولیت مدنی، قراردادی است و در غیر این صورت، قهری و یا به تعبیر رایج‌تر ضمان قهری است. مبانی مسئولیت مدنی که برای اصل جبران دولتی خسارت ذکر شده است، برخی بر مسئولیت قراردادی و برخی بر مسئولیت قهری تأکید می‌کنند و اساساً وحدت عقیده در این زمینه وجود ندارد. دکتر رمسیس بهنام می‌نویسد:

موقعی که نویسندگان در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی به شرح و توضیح وظیفه دولت نسبت به جبران خسارت مجنی‌علیهم پرداختند، نظرات مختلفی در این زمینه ابراز شد. برخی این وظیفه را بر مبنای نظریه فعل نامشروع (legal tort theory) و برخی بر مبنای نظریه قرارداد اجتماعی (social contract) و یا نظریه منافع (utilitarian theory) و یا نظریه تضامن اجتماعی استوار کردند (بهنام، ۱۹۹۶ - ۱۹۹۵: ۴۶۰ - ۴۶۱).

و-۱-۱. جبران خسارت بزه‌دیده بر پایه مسئولیت قراردادی دولت

چون در مسئولیت قراردادی، مبنای مسئولیت «عقد و قرارداد» است، سؤال این است که چه عقد و قراردادی میان بزه‌دیدگان و دولت وجود دارد که نقض آن، دولت را مسئول جبران خسارت بزه‌دیدگان قرار می‌دهد.

گرچه دلماس مارتی می‌نویسد: «مسئولیت جامعه که دولت نماینده آن است، در حقوق یا بر قرارداد (نقض تکلیف صریح مبنی بر حمایت از شهروند) ... مبتنی است» (دلماس مارتی، ۱۳۸۱: ۴۰ - ۴۱)، اما به نظر می‌رسد مقصود وی همان قرارداد اجتماعی باشد که دیگران به آن اشاره کرده‌اند:

[دلیل] سوم، مسئولیت دولت در قبال قرارداد اجتماعی نسبت به شهروندان است که مهم‌ترین آن تأمین امنیت است و حال که در اثر قصور عمدی یا ناآگاهانه دولت بخشی از شهروندان متضرر شده‌اند، دولت باید جایگزین شهروند متخلف شود و خسارت را بپردازد؛ چون تأمین امنیت از وظایف دولت و خصایص حاکمیت ملی است (نجفی ابرند آبادی، ۷۹ - ۱۳۷۸: ۴۱).

برخی نویسندگان مسئولیت قراردادی دولت را نه بر قرارداد اجتماعی بلکه بر پایه قراردادی ضمنی میان افراد و دولت دانسته‌اند. به موجب این قرارداد افراد ملتزم می‌شوند که هر سال مالیاتهای مقرر را به دولت بپردازند و در مقابل، دولت متعهد می‌شود که امور مهمی را که افراد جامعه نوعاً از آن عاجزند عهده‌دار شود که در رأس آنها حمایت از شهروندان در مقابل جرائم است؛ به خصوص اینکه دولت حق مجازات مجرم را منحصرأً برای خود ثابت می‌داند (زکی حسین زیدان، همان: ۱۹۲-۱۹۳).

و-۱-۲. جبران خسارت بزه‌دیده بر پایه ضمان قهری دولت

برای ضمان قهری به طور کلی مبانی متعددی ذکر شده است که معروف‌ترین آنها تقصیر، خطر و تضمین حق است. اما مهم‌ترین و مشهورترین مبنا که در بحث ما - جبران دولتی خسارت - بیشتر از بقیه کارایی دارد، نظریه تقصیر است. در اینجا تنها به نظریه تقصیر و نظریه خطر اشاره می‌کنیم.

یک. نظریه تقصیر: نظریه تقصیر رایج‌ترین مبنایی است که می‌توان برای ضمان قهری دولت مطرح و تبیین کرد. این موضوع علاوه بر آنکه در آثار مکتوب حقوقی مورد تأکید قرار گرفته است، در داستانها و سرگذشتهای تاریخی نیز آمده است. چنان که می‌گویند پیرزنی که اموالش به سرقت رفته بود نزد کریم خان زند آمد و شکایتش را مطرح کرد. خان زند از او پرسید: موقعی که دزد اموالت را ربود کجا بودی و چه می‌کردی؟ پیرزن پاسخ داد: در منزل خوابیده بودم. کریم خان گفت: چرا خواب بودی (و از اموالت محافظت نمی‌کردی)؟ پیرزن پاسخ داد: برای اینکه فکر می‌کردم تو بیداری (یعنی با اطمینان از بیداری تو من خوابیده بودم).

این سخن چنان بر خان زند تأثیر گذاشت که دستور داد به شکایت پیرزن رسیدگی کنند و خسارتش را جبران نمایند.

بر مبنای تقصیر، مسئولیت دولت چنین تبیین شده است که دولت به علت قصور یا تقصیری که در نگهداری بزهکار به معنای جلوگیری از ایراد ضرر توسط وی دارد یا به علت قصور یا تقصیری که در حمایت از بزه‌دیده در قبال عمل مجرمانه بزهکار دارد، مسئول جبران خسارت بزه‌دیده است. به تعبیر دیگر این اصل که «هزینه‌های حوادث بایست به عهده کسانی گذاشته شود که بیشتر از همه می‌توانستند از آنها جلوگیری کنند» (هارلو، ۱۳۸۳: ۱۶۹) اقتضا می‌کند که دولت در طول بزهکار، مسئول جبران خسارات بزه‌دیده باشد. این امر به خصوص با توجه به قدرت و امکانات دولت بهتر روشن می‌شود. دکتر کاتوزیان در دیباچه کتاب *مسئولیت مدنی دولت*، اثر آقای مجید غمامی، می‌نویسد:

امروز در اندیشه‌های بی‌تعصب و دلسوز، قدرت و مسئولیت دو مفهوم همزاد است؛ هر که پرچم قدرت را به دست دارد، مسئولیت را نیز به دوش می‌کشد. این همزادی ثمره تمدن غرب نیست. در فرهنگ مذهبی و فلسفی ما نیز ریشه‌ای کهن دارد. در حدیث نبوی «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» تلازم دو مفهوم فرماندهی و مسئولیت‌پذیری نمایان است؛ هر که داعیه شبنانی دارد باید مسئول کردار خود باشد، چرا که در حاکمیت امین است نه اصیل (غمامی، ۱۳۷۶: ۱۱).

تقصیر دولت نه تنها در مانع نشدن از بزه‌دیدگی بزه‌دیده است، بلکه شاید بتوان تقصیر او را در اتخاذ سیاستهای غلط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تبیین کرد که بستر مناسب را برای وقوع جرم فراهم آورده است. چنان که برخی با پیش کشیدن اعلامیه اصول بنیادی عدالت سازمان ملل متحد در آن قسمت که به قربانیان سوء استفاده از قدرت می‌پردازد، چنین نوشته‌اند:

بزه‌دیدگی جنایی در شکل تعریف سنتی آن بیشتر معلول بزه‌دیدگی اجتماعی [آسیب‌دیدگی] است که غالباً نتیجه اعمال دولتها و مؤسسات تجاری - صنعتی است (ویلیام، ۱۳۸۲: ۲۷۰ - ۲۷۱).

دو. *نظریه خطر*: می‌توان برای مسئولیت دولت از تئوری خطر یا تئوری منافع که بر اساس تئوری خطر بنا نهاده شده و توجیه عقلانی تئوری خطر است بهره جست. خانم دلماس مارتی به این مبنا اشاره کرده است:

مسئولیت جامعه که دولت نماینده آن است، در حقوق ... بر نظریه خطر (جامعه به مؤسسه‌ای می‌ماند که اعضای بهره‌مند از آن یعنی شهروندان، خطرات مرتبط با آن را نیز متحمل می‌شوند) مبتنی است (دلماس مارتی، همان: ۴۱).

تئوری منافع این نظریه را تبیین می‌کند که هرکس از ارتکاب عمل زیانبار بهره می‌برد، مسئول جبران خسارات است. حال چگونه می‌توان این تئوری را در مورد مسئولیت دولت نسبت به جبران خسارات بزه‌دیده تبیین کرد؟ به نظر می‌رسد - همان طور که دلماس مارتی اشاره کرد - باید چنین گفت که همان گونه که اشخاص با تشکیل یک شرکت به تحصیل سود و منافع دست می‌یازند، خسارات آن را نیز متحمل می‌شوند و همان طور که منافع یک شرکت میان افراد سرشکن می‌شود، خسارات نیز بر همگان توزیع می‌گردد. حال تشکیل جامعه و دولت منافع بی‌شماری را برای افراد به دنبال دارد. در عین حال به خاطر گرد هم آمدن اشخاص و تعارض منافع و ... زمینه برخورد میان افراد نیز فراهم می‌شود و جرائمی رخ می‌دهد. همان طور که افراد یک جامعه از تشکیل جامعه منتفع می‌شوند، باید خسارت ناشی از جرائم را هم متحمل شوند. بنابراین وقتی دولت به جبران خسارت بزه‌دیده می‌پردازد، در واقع خسارت را بر همگان سرشکن می‌کند. در واقع کاهش و نقصان درآمد دولت به معنای کاهش و نقصان درآمد همگان است.

و-۲. مبانی مسئولیت اجتماعی

مبانی متعددی برای اصل جبران دولتی خسارت بیان شده است که تنها به دو مبنا اشاره می‌کنیم:

و-۲-۱. نظریه همبستگی اجتماعی (Social Solidarity)

از جمله توجیهاتی که برای جبران خسارت بزه‌دیده به هزینه دولت شده است، مسئله همبستگی اجتماعی است. کنوانسیون اروپایی پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان جرائم خشونت‌بار بر همین مبنا در مقدمه تأکید می‌کند:

با توجه به اینکه به دلیل انصاف و همبستگی اجتماعی پرداختن به وضعیت بزه‌دیدگان جرمهای عمدی خشونت‌بار که به آسیب بدنی یا آسیب به سلامتی دچار شده‌اند و بستگان کسانی که در پی چنین جرمهایی مرده‌اند، ضروری است ...

کشور انگلستان نیز مبنای جبران خسارت بزه‌دیده را به نوعی همین مبنا می‌داند. پیش‌نویس اول قانون (white paper) در سال ۱۹۶۴ که مبنای طرح جبران صدمات کیفری (Criminal Injuries Compensation Scheme) بود اشعار می‌داشت:

دولت نمی‌پذیرد که در قبال صدماتی که در اثر اعمال سایرین به افراد وارد می‌شود، مسئول باشد. با وجود این، عموم مردم نسبت به بزه‌دیده بی‌گناه احساس مسئولیت و همدردی (public sympathy) می‌کنند و صحیح است که این احساس باید در مقررات جبران خسارت از طرف جامعه به صورت عملی متجلی شود.

در تبیین این مبنا می‌توان چنین گفت که گرچه «همبستگی اجتماعی» بیشتر دخالت جامعه مدنی در جبران خسارت بزه‌دیده را تداعی می‌کند، در اصل به وظیفه دولت مربوط می‌شود. جامعه موجودی زنده است که در عین کثرت از وحدت برخوردار است. آحاد جامعه علی‌رغم اختلاف‌های نژادی، جنسیتی، مذهبی، فرهنگی و ... احساس همبستگی دارند. همین حس همبستگی است که آنان را به واکنش در قبال آلام و مصیبت‌های دیگران وادار می‌کند. آن‌گاه که بزه‌دیده نتواند از بزه‌کار، جبران خسارت خویش را دریافت نماید، همبستگی اجتماعی آحاد مردم اقتضا می‌کند که خسارت او جبران شود. اما برای اینکه همه جامعه در این میان سهم باشند، این دولت است که از محل درآمدهای عمومی و از اموالی که متعلق به همه مردم است، خسارت بزه‌دیده را جبران می‌نماید و در نتیجه همگان در این زمینه احساس نقش‌آفرینی دارند؛ چرا که اگر بخشی از جامعه به جبران خسارت بزه‌دیده پردازند، همگان در این امر سهم نبوده‌اند و همبستگی اجتماعی صورت نپذیرفته است.

شاید بهترین تبیین برای آموزه همبستگی اجتماعی همان است که چند قرن پیش، شاعر شیرین سخن ایرانی - سعدی - در گلستان آورده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران غافل	نشاید که نامت نهند آدمی

و-۲-۲. نظریه کاهش هزینه‌ها

این نظریه از سوی دانشمندی به نام آگس (Ogus) ارائه شده است. این نظریه که نظریه مبتنی بر واقع‌گرایی سیاسی شمرده شده است (دبستانی، همان: ۱۳۷)، در واقع نگاهی اقتصادی به جبران دولتی خسارت دارد. آگس به هزینه‌هایی اشاره می‌کند که دولت باید در اثر جبران نشدن خسارت بزه‌دیدگان و بروز احساس بی‌عدالتی و عدم امنیت در میان آنان متحمل شود و او آن را «هزینه‌های ناامیدی» (Demoralization Costs) می‌نامد. منشأ بروز این هزینه‌ها، فعالیت‌های گروه‌های فشار برای حمایت از بزه‌دیده است. بر این اساس از آنجا که احتمال دارد هزینه‌های ناامیدی بسیار بیشتر از هزینه‌هایی باشد که جبران خسارت بزه‌دیدگان برای دولت ایجاد می‌کند، سیاست‌گذاری واقع‌بینانه آن است که دولت در مقایسه این دو به جبران خسارت بزه‌دیدگان تمایل پیدا نماید (دبستانی، همان: ۱۳۷ - ۱۳۸).

ز. اشاره‌ای به برخی مبانی و ادله فقهی جبران دولتی خسارت

در این قسمت تنها به اجمال به برخی مبانی و ادله فقهی که برای جبران دولتی خسارت گفته شده یا می‌شود، اشاره می‌نماییم و از نقد و بررسی آنها خودداری می‌کنیم. شبیه بحث پیشین می‌توان مبانی و ادله فقهی را به دو دسته ضمان‌آور و تکلیف‌آور تقسیم نمود.

ز-۱. مبانی و ادله ضمان‌آور

از میان مبانی و ادله فقهی ضمان‌آور، به دو امر یعنی قاعده «لایبطل دم امرء مسلم» و قاعده «من له الغنم فعليه الغرم» اشاره می‌کنیم.

یک. قاعده «لایبطل دم امرء مسلم»: قاعده هدر نرفتن خون مسلمان از زمره مهم‌ترین قواعد باب دیات است. مراد از این قاعده - که گاه به جای واژه «لایبطل» واژه‌های «لایطلل» و یا «لایهدر» به کار رفته است - آن است که اگر مسلمان محقون‌الدمی کشته شود و قاتل وی به هر علت قصاص نشود، حال یا بدان علت که قتل صورت گرفته عمدی نبوده و یا اگر هم عمدی بوده است به علت موانع ثبوتی یا اجرایی قصاص، نوبت به قصاص نرسد، در هر صورت خون وی به هدر نمی‌رود و باید دیه نفس در ازای آن پرداخت شود. از آنجا که در برخی روایات واژه «دم» بدون اضافه به کلمه‌ای آمده است، برخی از این قاعده به نام قاعده ارزش خون (عابدینی، ۱۳۸۳: ۴۴ - ۷۹) یاد کرده‌اند؛ اعم از اینکه مقتول مسلمان باشد یا نباشد.

آنچه به بحث ما مربوط می‌شود این است که در برخی روایات به پرداخت دیه از بیت‌المال حکم شده است، همچون فرار قاتل عمدی که به او دسترس نیست و نه مالی دارد تا از آن دیه مقتول داده شود و نه اقاربی تا دیه مقتول را پردازند. در روایتی صحیحه، ابی‌بصیر می‌گوید:

از امام صادق(ع) در باره حکم مردی سؤال کردم که مردی را عمداً به قتل رسانده و سپس فرار کرده است و به او دسترس نیست. حضرت(ع) فرمودند: اگر مال دارد دیه کامل از آن گرفته می‌شود و گرنه از خویشاوندانش به نحو الاقرب فالاقرب گرفته می‌شود. اگر خویشاوندی ندارد، امام آن را می‌پردازد، زیرا خون مسلمان باطل نمی‌شود (عاملی، ۱۴۱۶: ۳۹۵).

همچنین در روایت صحیحه دیگری در باره پیدا شدن کشته‌ای در بیابان بی‌آب و صحرای وسیع (و بدون شناخته شدن قاتل) چنین آمده است:

عن ابی عبدالله(ع) قال: ان وجد قتیل بارض فلاة ادیت دیته من بیت‌المال، فان امیر المؤمنین(ع) کان یقول لایبطل دم امرء مسلم (همان: ۱۴۹).

حال مدعا دو چیز است. اول اینکه عبارت «لایبطل دم امرء مسلم»، یک قاعده یعنی حکم کلی فراگیر است. توضیح اینکه در این روایات بیان شده که دیه مقتول از بیت‌المال داده می‌شود و علت آن هم «باطل نشدن خون مسلمان» است؛ به این معنا که اگر دیه‌ای برای مقتول داده نشود، خون مسلمان به هدر می‌رود. حال در کنار این موارد، مواردی هست که در روایات به آنها هیچ اشاره‌ای نشده است، مثل خودکشی قاتل عمدی، کشته شدن قاتل عمدی توسط شخصی غیر از ولی دم و بدون اذن وی، قتل چند نفر توسط یک نفر به نحو عمد و قصاص وی در مقابل تنها یکی از مقتولین، فوت قاتل عمدی بدون اینکه فرار کرده باشد، اعسار قاتل شبه‌عمدی از پرداخت دیه، اعسار عاقله از پرداخت دیه و نبودن مالی برای قاتل تا با آن دیه مقتول پرداخت گردد و حال آیا می‌توان در این موارد نیز به پرداخت دیه از بیت‌المال قائل شد؟ برخی از فقها معتقدند که می‌توان حکم این روایات را از موارد منصوص به موارد غیر منصوص تسری داد، زیرا عبارت «لایبطل دم امرء مسلم» علت است و علت باعث توسعه حکم می‌شود. بنابراین هر جا مسلمانی کشته شود و قاتل وی به هر علت قصاص نشود، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد (خویی، ۱۳۹۶: ۱۲۶ و ۱۹۶؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۱۹۰). نتیجه اینکه موارد پرداخت دیه از بیت‌المال که در روایات آمده، حصری نبوده، بلکه تمثیلی است.

مدعای دوم آن است که مستفاد از این روایات حکم وضعی (ضمان بیت‌المال) است و نه حکم تکلیفی (وجوب پرداخت دیه). البته ممکن است گفته شود مستفاد از صحیحۀ ابی‌بصیر، حکم تکلیفی است، زیرا لحن این صحیحۀ در مورد پرداخت دیه از اموال قاتل و اقارب او با پرداخت دیه از بیت‌المال متفاوت است، چنان که در قسمت اول - همان طور که دیدیم - در روایت آمده است: «إن كان له مال اخذت الدية من ماله، وإلا فمن الاقرب فالاقرب»، اما در قسمت دوم آمده است: «وإن لم يكن له قرابة اذاه الامام». به عبارت دیگر در قسمت اول فرمودند دیه از اموال قاتل و یا اقارب او گرفته می‌شود، اما در انتهای روایت فرمودند امام دیه را می‌پردازد. این تغییر لحن، از مدیون و مسئول بودن قاتل و اقارب در قبال اولیای مقتول و مکلف بودن امام به پرداخت دیه بدون اینکه مدیون و مسئول باشد، حکایت می‌کند.

با وجود این، چون در برخی روایات دیگر واژه «علی‌الوالی» یا «علی‌الامام» آمده است و ظهور این عبارات در وضعی بودن پرداخت دیه از بیت‌المال است، لذا قاعده «لایبطل» از زمره مبانی ضمان آور به شمار می‌رود.

در پایان این قسمت گفتنی است که ممکن است گفته شود «دم و خون» خصوصیتی ندارد و در مورد همه جنایات اعم از اینکه به صورت قتل باشد یا جرح و قطع عضو و سلب منافع، می‌توان به مسئولیت بیت‌المال قائل شد؛ زیرا در این زمینه می‌توان از صحیحۀ ابی‌عبیده بهره جست. او می‌گوید:

از امام باقر(ع) در باره حکم نابینایی که چشم بینایی را از حدقه در آورده است پرسیدم. حضرت فرمود: عمد نابینا مانند خطاست. در این مورد دیۀ چشم در مال نابینا لازم است، اگر مالی ندارد دیه بر امام لازم است و حق مسلمان باطل نمی‌شود (عاملی، همان: ۸۹).

شیوه و سبک استدلال به این روایت که حاکی از قاعدۀ «لایبطل حق امرء مسلم» است، شبیه قاعدۀ «لایبطل دم امرء مسلم» است.

دو. قاعدۀ «من له الغنم فعلیه الغرم»: از این قاعده گاه با عناوین دیگر چون «الضمان بالخراج» و قاعدۀ «التلازم بین النماء و الدرک» نیز یاد می‌شود و مراد از آن این است که بین انتفاع از نتایج یک شیء و پرداخت خسارات به وجود آمده از طرف آن ملازمه برقرار است و در نتیجه هر کس از امری منتفع شود، از خسارات ناشی از آن نیز متضرر می‌شود و خسارات به عهده اوست. از آنجا که بیت‌المال در مواردی از اشخاص منتفع می‌شود، جبران خسارت ناشی از اعمال این‌گونه اشخاص نیز بر عهده بیت‌المال است. به این مبنا در برخی روایات اشاره شده است:

امام صادق(ع) درباره مردی که کشته شود و ولیّ دمی جز امام (حکومت) ندارد فرمودند: برای امام جایز نیست که عفو کند و او می‌تواند قصاص کند یا دیه بگیرد و آن را در بیت‌المال مسلمین قرار دهد، زیرا جنایت مقتول بر امام است و همچنین دیه‌اش برای امام مسلمین است (عاملی، همان: ۱۲۵).

ز-۲. مبانی و ادله تکلیف‌آور

جبران خسارت بزه‌دیده به هزینه دولت دارای مبانی فقهی تکلیف‌آور قوی و قویمی است. اصولاً هرکس اندک آشنایی با فقه اسلامی و دین مبین اسلام داشته باشد، می‌داند که لازم نیست در این زمینه خود را به زحمت انداخت و جست‌وجو و کاوش بسیار کرد. وقتی معروف است که بیت‌المال برای مصالح مهیا گشته است و به قول محقق حلی از بین بردن ریشه منازعه در باب دماء از مهم‌ترین مصالح است (حلی، ۱۴۱۲: ۳۷۰)، و وقتی جبران دولتی خسارت بزه‌دیده دارای اهداف و منافع فراوانی است، روشن است که جبران خسارت

بزه‌دیده جایگاه مهمی در حکومت اسلامی دارد. با وجود این و از میان مبانی مختلفی که می‌توان تصور کرد، تنها به سه مبنا اشاره می‌کنیم: اول جبران خسارت بزه‌دیده به عنوان یکی از وظایف نهاد حسبه؛ دوم جبران از طریق زکات و با مبنای تلقی نمودن بزه‌کار به عنوان بدهکار و یکی از موارد مصرف زکات؛ و سوم جبران از طریق زکات و با تلقی نمودن جبران به عنوان فی سبیل الله.

یک. حسبه: یکی از واجبات بسیار مهم در اسلام، موضوع امر به معروف و نهی از منکر است. موضوع فوق را از منظر مقام متصدی آن یعنی آمر و ناهی می‌توان به دو قسم فردی و حکومتی تقسیم کرد. دانشمندان مسلمان به خصوص برخی فقهای اهل سنت سعی کرده‌اند نقش دولت را در این زمینه در قالب نهادی به نام حسبه تعریف و تبیین کنند. به همین سبب است که ماوردی - یکی از بزرگ‌ترین تئوری‌پردازان نهاد حسبه - آیه مشهور زیر را سرلوحه بحث خود در احکام حسبه قرار می‌دهد (صرّامی، ۱۳۷۷: ۱۵):

ولکن منکم امة يدعون الي الخير و يأمرن بالمعروف و ينهون عن المنکر (آل عمران، ۱۰۴): باید از میان شما دسته‌ای متشکل و هم‌آوا گرد هم آیند که به نیکی و صلاح فرا خوانند، فرمان به شایست دهند و از ناشایست باز دارند.

وظایف نهاد حسبه و متصدی آن یعنی محتسب متنوع و متعدد است و این تنوع به سبب آن است که معروف و منکر به واجبات و محرمات شرعی منحصر نبوده بلکه امور عقلی و حتی عرفی را هم در بر می‌گیرد. آیت‌الله منتظری می‌گوید:

وظیفه محتسب به طور اجمال عبارت از تبلیغ و گسترش معروف و برچیدن منکرات و کارهای ناپسند از جامعه است. و ظاهراً منظور از معروف در این باب همه آن چیزهایی است که از نظر عقلی پسندیده است و یا اینکه شرع آن را مستحسن می‌شمارد مانند واجبات و مستحبات شرعی و پاره‌ای از مباحات که دارای بعضی از جهات راجحه در رابطه با مصالح اجتماعی باشند و منظور از منکر هم به طور مطلق آن چیزی است که عقل یا شرع آن را نمی‌پسندد مانند محرمات و مکروهات شرعی و پاره‌ای از مباحات که عرفاً دارای نوع ناپسندی باشد، زیرا چه بسا اموری که ذاتاً حرام نیستند و لکن مصالح اجتماع و امت اسلامی مقتضی آن است که آزادی عمل افراد نسبت به این امور محدود شود (منتظری، ۱۳۶۷: ۴۳۰).

به همین جهت اموری مانند حمایت از حیوانات بارکش، امور مربوط به اشیای گمشده، جلوگیری از بند آوردن راههای شهر، منع خدمه کشتیها از حمل بار اضافه بر ظرفیت آنها و ...

از وظایف محتسب به شمار رفته است.* با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان جبران خسارت بزه‌دیده را از وظایف حسبه به شمار آورد و آن را معروفی دانست که باید آن را اقامه کرد. این امر به خصوص با در نظر گرفتن اهداف و منافع جبران دولتی خسارت بزه‌دیده بیشتر روشن می‌شود؛ اموری همچون پیشگیری از بزه‌دیدگی مجدد بزه‌دیده، پیشگیری از انتقام‌گیری بزه‌دیده و یا بستگان او و پیشگیری از تبدیل شدن بزه‌دیده به بزه‌کار.

دو. جبران خسارت بزه‌دیده از طریق زکات؛ بزه‌کار به عنوان بدهکار: یکی از موارد مصرف زکوات، غارمین‌اند. غارمین بدهکارانی هستند که توان پرداخت دینی را که بر عهده آنهاست ندارند. حال حکومت - که وظیفه اصلی در جمع‌آوری زکوات و صرف آنها دارد - می‌تواند در مورد برخی مجرمان که توان جبران خسارت بزه‌دیده را ندارند، از محل زکوات خسارت بزه‌دیده را جبران نماید. آیه ۶۰ سوره مبارکه توبه چنین است:

إنما الصدقات للفقراء و المساکین و العاملین و المولفة قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل فریضة من الله و الله علیم حکیم.

علت اینکه پرداخت زکات برای بدهی غارمین از جمله مبانی تکلیف‌آوری است که تنها برای امام، تکلیف ایجاد می‌کند و نه مسئولیت مدنی (ضمان)، تغییر لحن گفتار خداوند در آیه شریفه است. زیرا در باره موارد مصرف زکات، برای فقرا و مساکین «لام» که به معنای مالکیت است به کار رفته و برای آزادسازی بردگان (رقاب) واژه «فی» در نتیجه بردگان مالک زکات نیستند. آن گاه بعد از آن می‌فرماید: «و الغارمین». گرچه بحثی در میان مفسران وجود دارد که آیا «الغارمین» عطف بر «الفقراء» است یا عطف بر «الرقاب»، اما ظاهر آیه با احتمال دوم سازگارتر است. لذا بردگان و غارمین مالک مصرف نیستند، بلکه مورد مصرف هستند؛ یعنی در مورد فقرا و مساکین زکات مال ایشان است، اما در مورد بردگان و غارمین، زکات در راه آزادی بردگان و پرداخت بدهی بدهکاران مصرف می‌شود.

سه. جبران خسارت بزه‌دیده از طریق زکات؛ جبران خسارت به عنوان سبیل الله: یکی از موارد مصرف زکات، «سبیل الله» است و مراد از آن، کاری است که مانند ساختن مسجد منفعت عمومی دینی دارد یا مثل ساختن پل نفع عمومی دارد و به طور کلی آنچه برای اسلام

* البته در حال حاضر بسیاری از وظایف نهاد حسبه توسط وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی صورت می‌پذیرد.

نفع داشته باشد، سبیل الله به شمار می‌رود (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ۲۵۴ - ۲۵۵). سبیل الله هم مانند غارمین و رقاب، از زمره موارد مصرف زکات است و نه مالک زکات، زیرا در آیه شریفه دیدیم که در مورد آن تعبیر به «فی سبیل الله» شده است، ضمن اینکه مالکیت در مورد آن نیز بی‌معنا جلوه می‌کند. با توجه به اهداف و فواید بسیاری که بر جبران خسارت بزه‌دیده مترتب است، می‌توان آن را یکی از مصادیق سبیل الله به شمار آورد و از محل زکوات به این امر اقدام نمود.

نتیجه

امروزه جبران دولتی خسارت یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست جنایی برخی کشورهاست. گرچه از منظر حقوقی نمی‌توان برای این اصل، مبانی مسئولیت مدنی تصور نمود، اما از منظر فقهی در خصوص قتل، می‌توان برای دولت مسئولیت مدنی در این زمینه تصور نمود. به هر حال اینکه همه کشورها جبران دولتی خسارت را در همه جرائم نپذیرفته‌اند و آن را به جرائم خاصی محدود کرده‌اند، می‌تواند حکایت از آن داشته باشد که اصل مورد بحث، بر مبانی مسئولیت اجتماعی دولت مبتنی است و نه بر مبانی مسئولیت مدنی آن.

منابع

۱. آشوری، محمد، *عدالت کیفری*، تهران، کتابخانه گنج دانش، اول، ۱۳۷۶.
۲. آنسل، مارک، *دفاع اجتماعی*، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، دانشگاه تهران، سوم، ۱۳۷۵.
۳. اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد (UNODCCP)، مرکز بین‌المللی پیشگیری از جرم، *عدالت برای بزهدیدگان* (Handbook on Justice for Victims)، ترجمه علی شایان، تهران، سلسبیل، اول، ۱۳۸۴.
۴. امین، سید حسن، *تاریخ حقوق ایران*، تهران، انتشارات دائرة المعارف ایران شناسی، اول، ۱۳۸۲.
۵. بادامچی، حسین، *آغاز قانون‌گذاری*، تاریخ حقوق بین‌النهرین، تهران، طرح نو، اول، ۱۳۸۲.
۶. بهنام، رمسیس، *الجريمة و المجرم فی الواقع الکوئی*، اسکندریه، انتشارات منشأة المعارف، ۱۹۹۶ - ۱۹۹۵.
۷. پوت واین، دیوید و سامونز، آیدن، *روانشناسی و جرم*، ترجمه داود نجفی توانا، تهران، میزان، اول، ۱۳۸۳.
۸. *تاریخ حقوق بین‌النهرین*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی و حسین بادامچی، تهران، سمت، اول، ۱۳۸۳.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش، اول، ۱۳۷۸، ج ۴ و ۵.
۱۰. حلی، جعفرین الحسن، *نکت النهایة*، مطبوع در النهایة و نکتها، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، اول، ۱۴۱۲ ق، ج ۳.
۱۱. خوبی، سید ابوالقاسم، *مبانی تکملة المنهاج*، قم، روم، ۱۳۹۶ ق، ج ۲.
۱۲. دبستانی کرمانی، پوپک، *حمایت از بزهدیده در نظام کیفری انگلستان و ویلز* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.

۱۳. دلماش مارتی، می‌ری، *نظامهای بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، اول، ۱۳۸۱.
۱۴. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت نامه*، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، دوم، ۱۳۷۷، ج ۱۱ و ۱۳.
۱۵. رایجیان اصلی، مهرداد، *بزه‌دیده شناسی حمایتی*، تهران، دادگستر، اول، ۱۳۸۴.
۱۶. زکی حسین زیدان، زکی، *حق المجنی علیه فی التعویض عن ضرر النفس*، اسکندریه، دار الفكر الجامعی، اول، ۲۰۰۴.
۱۷. ژوردن، پاتریس، *اصول مسئولیت مدنی*، ترجمه مجید ادیب، تهران، میزان، اول، ۱۳۸۳.
۱۸. سراس، اسامه، *شریعه حموری*، دمشق، دار علاءالدین، ۱۹۹۳، ج ۲.
۱۹. سلیمان الفاروقی، حارث، *المعجم القانوني*، بیروت، مکتبه لبنان، سوم، ۱۹۹۱.
۲۰. صرّامی، سیف‌الله، *حسبه یک نهاد حکومتی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۷.
۲۱. ظفری، محمدرضا، *مبانی عدالت جزایی در حقوق اسلامی*، تهران، امیرکبیر، اول، ۱۳۷۷.
۲۲. عابدینی، احمد، «قاعده ارزش خون انسان»، *فقه*، کاوشی نو در فقه اسلامی، تابستان ۱۳۸۳، شماره ۴۰، سال یازدهم.
۲۳. عاملی، حر، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البتیت (ع)، سوم، ۱۴۱۶، ج ۲۹.
۲۴. *عدالت ترمیمی، ارتقاء بخشیدن رویکرد بزه‌دیده‌محوری* (مجموعه مقالات)، ترجمه امیر سماواتی پیروز، تهران، انتشارات خلیلیان، اول، ۱۳۸۴.
۲۵. غمامی، مجید، *مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود*، تهران، دادگستر، اول، ۱۳۷۶.
۲۶. فرکلتن، ایان، «جبران خسارت از بزه‌دیدگان جرم»، در *جرم، بزه‌دیدگان و عدالت، مقالاتی در مورد اصول و رویه*، ترجمه امیر سماواتی پیروز، ص ۵۷ - ۱۰۰.
۲۷. قاسم‌زاده، سید مرتضی، *مبانی مسئولیت مدنی*، تهران، دادگستر، اول، ۱۳۷۸.
۲۸. کاتوزیان، ناصر، *الزامهای خارج از قرارداد*، ضمان قهری، دانشگاه تهران، اول، ۱۳۷۴، ج ۱.
۲۹. گسن، ریموند، *مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی*، ترجمه مهدی کی‌نیا، ناشر مترجم، اول، ۱۳۷۰.
۳۰. لپز، ژرار و فیلیزولا، ژینا، *بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی*، ترجمه روح‌الله کرد علیوند و احمد محمدی، انتشارات مجلد، ۱۳۷۹.
۳۱. مدنی کاشانی، رضا، *کتاب القصاص*، قم، دفتر نشر اسلامی، دوم، ۱۴۱۰، ق.

۳۲. منتظری، حسینعلی، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه و تقریر محمود صلواتی، تهران، انتشارات کیهان، اول، ۱۳۶۷، ج ۱.
۳۳. موسوی خمینی، سید روح‌الله، *رساله توضیح المسائل*، دفتر انتشارات اسلامی، دوم، ۱۳۷۰.
۳۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *تقریرات درس سیاست جنایی*، تهیه شده توسط فاطمه قناد معتمدی، دانشگاه شهید بهشتی، دوره دکتری، نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۷۸-۷۹.
۳۵. والتری، میکا، *سینوهه پزشک مخصوص فرعون*، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران، زرین، چهل و دوم، ۱۳۸۲، ج ۱.
۳۶. وان فرکم، انگ، «نقش بزه‌دیده در عدالت ترمیمی»، در *عدالت ترمیمی (مجموعه مقالات)*، ترجمه امیر سماواتی پیروز.
۳۷. ویلیام، کترین، «تأملی به بزه‌دیدگی و انواع آن»، علی صفاری، *مجله تحقیقات حقوقی*، دانشگاه شهید بهشتی، زمستان ۱۳۸۲، ش ۳۸.
۳۸. ویلیام، کترین، «حمایت از بزه‌دیده و نهادهای مردمی»، ترجمه علی صفاری، *مجله تحقیقات حقوقی*، دانشگاه شهید بهشتی، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ش ۴۰.
۳۹. هارلو، کارل، *شبه جرم*، ترجمه کامبیز سیدی، تهران، میزان، اول، ۱۳۸۳.
40. Dunn, peter; *victim support in the UK - Victim support services in detail*, 123 Rd international senior seminar visiting experts papers.
41. Farajiha Ghazvini, Mohammad; *Police Protection to victims of crime*, Deep and Deep publications PVT.LTD, New Delhi, 2002.
42. *Victims and Criminal Justice*, Vol. No. 51, Edited by Kaiser (G) / Kury (H) / Albercht (H. J.), 1991, Freiburg, Germany, Max Planck institute for Foreign and international Penal law.

صفحه سفید